

محمدرضا شهیدی فرد **دگفت وگو با «فرهیختگان»:**

بازگرداندن اعتماد به تلویزیون شدنی است

■ اگر برنامه‌های موفق ۲۰ سال اخیر تلویزیون ادامه پیدا می‌کرد، شرایط مملکت طور دیگری بود

ایران هست؛ در تمام آن ۴۷ سال از زمان انقلاب اسلامی تا پیروزی و بعدش تا همین الان، هزار ترانه داریم. چرا کسی یادش نمی‌آید؟ به نظر من خیلی‌ها تمعد دارند که یادشان نیاید، وگرنه زیاد است.
تلویزیون همیشه به بخش‌های مختلفی از تاریخ ایران پرداخته، راجع به آن حرف زده و با سرمدمداران و صاحب‌نامان گفت‌وگو داشته. یک زمان تلویزیون رویدادی داشت به اسم گرامیداشت چهره ماندگار. در چندین دوره متصل برگزار شد و چهره‌های مهم در حوزه‌های مختلف را معرفی کرد. کاش دوباره برگزار شود و ادامه پیدا کند. همیشه هزار ایده و طرح وجود داشته که انجام شده. ایران آن‌قدر بزرگ است که هرچه بگویی انگار کم گفته‌ای. دیگران دارند سوءاستفاده می‌کنند و این‌ها حرف‌های غلطی است که می‌گویند گفته نشده.

همیشه تلاش شده گفته شود و الان هم کار ما امتداد همان راه است. طبیعتاً هرکجا کار کردیم برنامه ساختیم همیشه به این دست مفاهیم توجه داشتیم. یک جا فکر کردیم پرچم را برداریم دستمان بگیریم و راجع به آن حرف بزنیم. چون من یادم است در اواسط دهه هشتاد تا اینکه به اندازه کافی پرچم در حوزه و خیابان و جاده‌ها و مراکز عمومی نمی‌بینم؛ دلخوار بودم. پرچم یک داشته‌ای است که فکر می‌کنیم بدهیی است و دیگر نیاز نیست که همیشه در اهتزاز ببینی اش. اما چرا، باید آن را ببینی؟ و ما آنجا متمرکز این قضیه شدسیم. ولی همه آن برنامه جلوه‌های دیگری از تمدن ایرانی، تاریخ ایرانی، فرهنگ ایرانی، دیانت ایرانی و همه ویژگی‌هایی بود که بالاخره در این سال‌ها هم‌اش داشت گفته می‌شد. تمرکزمان پرچم بود و ثمر داد، خدا را شکر. یعنی رفته‌رفته دیدیم که پرچم به اهتزاز درآمد.

برویم سرراغ برنامه «پریزاد». آیا شما در انتخاب موضوع، اینکه در حوزه تولید و سلاسلت باشد، تأثیری داشتید؟ خودتان نظر دادید برنامه به این سمت برود یا به شما پیشنهاد شد؟

ایده اولیه و همیشه وجود داشتست. من بعداً توسط آقای زارعان و آقای صفاریان‌پور به پروژه اضافه شدم. در جلساتی که می‌نشستم تا ببینیم با ایده چه کار کنیم، موضوع شاید کمی محدودتر بود. اما وقتی می‌خواهیم ایده‌ای را به «برنامه» تبدیل کنیم و در واقع آن را برای تلویزیون بسازیم، طبیعتاً توسعه پیدا می‌کند. از جایی من وارد شدم و هر چه به نظرم می‌رسید گفتیم؛ مثل دوستان محقق و سوژه‌پرداز، مثلاً آقای نجفی یا آقای ضرابی و خانم‌هایی که در تیم بودند. هر کدام که وارد شدیم، احتمالاً کلمه‌ای به کار اضافه کردیم.

با آقای صفاریان‌پور درباره شکل‌گیری برنامه صحبت می‌کردیم، می‌گفتند «سفارش» همیشه بوده و اینکه کاری سفارش داده شود اتفاق عجیبی نیست. ولی اینکه چه سفارشی باشد و چطور و به آن پرداخته شود، آن را خاص می‌کند. همچنین این موضوع که درست از عهدش‌اش بر بیاییم. ما زمان خیلی کمی داشتیم. این از آن حرف‌های تکراری است. چنین برنامه‌هایی پیش تولید زیادی نیاز دارد؛ ۳۰ برنامه و ۳۰ گفت‌وگو. متأسفانه رمان لازم را نداشتیم. به نزدیکی ماه رمضان رسیده بودیم و نمی‌خواستیم این فرصت را از دست بدهیم. بنابراین چند نفر را به گروه‌مان اضافه کردیم تا بتوانیم با فردت بیشتری کار کنیم. حتماً برنامه بهتر از این هم می‌شد، ولی زمان و تحقیق طولانی‌مدت می‌خواست. حالا شاید بعداً فرد دیگری این کار را ادامه دهد تا شکل کامل‌تری بگیرد.

درباره اسسم برنامه از آقای صفاریان‌پور شنیدیم که شما «پریزاد» را پیشنهاد داده بودید.

من بیش از آنکه در تلویزیون حرف زده باشم، برنامه ساخته‌ام. ویژگی‌های برنامه‌سازی همیشه به من است. کلید ندارد که خاموشش کنیم. وقتی بارقا می‌نشیم و قرار است هر کدام برنامه‌ای بسازیم، طبیعتاً همین نحوه مداخله را نسبت به هر همدیگر داریم؛ از اسم و مکان گرفته تا نیم اجرایی. مثلاً داشتیم درباره اسم حرف می‌زدیم و پیشنهادهای مختلفی بود. یک لحظه این نام به ذهن من رسید: «پریزاد». در این نام هم نوعی قصه‌گویی وجود دارد، هم زایش و هم یک‌جور حالت افسانه‌ای و اسطوره‌ای.

خیلی اسم ملیحی است.

برای تلویزیون مهم است اسمی داشته باشید که خوش آهنگ باشد و راحت به خاطر سپرده شود. بیننده بتواند با این کلمه با دیگران حرف بزند. بهتر است کلمات مهجور نباشند؛ یعنی خیلی دشوار نباشد و درعین‌حال ساده و دوست‌داشتنی باشد. تاحدامکان به کلمات محاوره مردم اضافه کردیم تا بتوانند تلغاعی‌گر یک وضعیت خوشایند باشد. حد ممکن در عرض چند ثانیه، تصویری ساده از آنچه قرار است در برنامه اتفاق بیفتد برای مخاطب ایجاد کند. «پریزاد» از نظر من این ویژگی‌ها را داشت.

لایه‌های صحبت‌هایتان گفتنی می‌خواهید برنامه به مخاطب جوان‌تر برسد. به نظرتان این هدف محقق می‌شود؟

احتمالش زیاد است. جوان‌های ما چندین دسته‌اند. وقتی می‌خواهیم راجع به هر گروهی از جامعه حرف بزنیم، نباید همه را در یک دسته قرار دهیم. گروهی از جوانان، زنان، مردان و آدم‌های سمن و کم‌سمن‌وسال پای تلویزیون هستند. گروهی هم هستند که پیر و جوان و میانسال میانشان هست و ممکن است قراشان با تلویزیون کمتر شده باشد یا مثلاً میزان اعتمادشان به تلویزیون کاهش یافته باشد. این تقسیم‌بندی و قطب‌بندی بالاخره مردم اضافه کردیم تا بتوانند تلغاعی‌گر یک وضعیت خوشایند باشند. ما همه‌شان نیستند. ما سعی می‌کنیم به گروهی که هستند، بیفزاییم. تلویزیون باید بتواند با همه گروه‌های مردم حرف بزند.

چطور می‌تواند این کار را انجام دهد؟

با انواع مختلف برنامه‌سازی، فهم درست از جامعه این کار را می‌کند. اصلاً تلویزیون باید جوری برنامه بسازد که هم کسی با کمترین سواد و هم کسی با بیشترین سواد آن را ببیند؛ از مرکز کشور تا دوردست‌ترین شهرها و روستاها. تلویزیون باید با خلاف‌کارها هم حرف بزند؛ باید چیزی برنامه بسازد که دزدها هم تماشايش کنند؛ تلویزیون باید طوری کار کند که مخالفان نظام حاکم یا قطب‌بندی‌های سیاسی که در همه کشورها وجود دارد، واجب نباشند. این کار می‌شود. این چیز بدهیی است. شاید کمی پیچیده و سخت به نظر برسد که برنامه‌های بسازید که «همه» آن را ببینند، ولی واقعاً همه باید ببینند. به این دلیل که همه دارند بخشی از پولشان را از طریق نفت یا مالیات می‌دهند؛ پس مقششان است و وظیفه ماست که برای آن‌ها برنامه بسازیم. برنامه‌سازی در تلویزیون باید به‌گونه‌ای باشد که همه آحاد ملت آن را ببینند و همه به یک نسبت از تفریح، شادمانی یا آگاهی در حوزه‌های مختلف برخوردار شوسوند. اگر این اتفاق بیفتد، قطب‌بندی در کشور پیش نمی‌کند. یعنی اگر من یک تلویزیون ببینم و گروه دیگری تلویزیون دیگری را، اثرش تشدید تنش‌های اجتماعی و سیاسی‌گسترده است که همه از آن آسیب می‌بینند؛ چه آن‌هایی که تلویزیون می‌بینند و چه آن‌هایی که نمی‌بینند.

اگر کشوروی آرام، مستقل و پیشرو می‌شویم، باید در تلویزیون جوری رفتار کنیم که هیچ‌کس نتواند هیچ‌یک از نیاز از تماشایش آن ببینند؛ بلکه اگر چیزی را ندید، احساس خسران کند. باید بتوانی با همه مردم حرف بزنی و همه مردم علاقتشان را در تلویزیون ببینند. این شدنی است. بعضی‌ها می‌گویند خوب گروهی از مردم تمايلات غیردینی دارند یا گرایش‌هایشان با سیاست‌های حاکم بر قانون اساسی متفاوت است. باشد! او هم باید بتواند خودش و تمايلاتش را در تلویزیون ببیند و این کار بدون عبور از چهارچوب‌های اعتقادی، ملی و دینی ممکن است. حتماً اگر کسی به شما گفت «برای اینکه بتوانیم با همه حرف بزنیم باید خطقرمزها را پشت سر بگذاریم»، شک نکنید که اشتباه می‌کند. امکان ندارد! ما فصل مشترک‌هایی داریم که بر اساس آن‌ها با هم حرف بزنیم. این اتفاق بارها در همین تلویزیون، در سالیان مختلف کم‌وبیش افتاده است. اما در سال‌های اخیر می‌فهمم که متأسفانه این موضوع کم‌شده است؛ یعنی میزان اقبال، اعتماد و رضایت از تلویزیون در

گروهی از جامعه که فهم سیاسی و مذهبی‌شان با بقیه متفاوت بوده، دچار این مسئله شده استست. نباید این اتفاق می‌افتاد و باید همین حالا جلوبش را گرفت. باید تمهیداتی اندیشید که همه با هم خانوادگی پای تلویزیون بنشینند، لذت ببرند و چیزی یاد بگیرند. این کار به‌راحتی شدنی است. همین‌الآن هم می‌توانم انواعی از برنامه‌ها را نام ببرم که طیف متکثری از آدم‌ها با سستین و گرایش‌های مختلف تماشايش می‌کنند. خوب، همین را گسترش دهیم. برنامه‌ساز باید متوجه این باشد. فرض کنید شما اینجا نشسته‌اید و من بگویم: «آقای عزیز، خانم محترم». یک‌وقت ممکن است بگویم «آقای عزیز» و «خانم محترم» را یادم برود، یا بالعکس. همین که اسم یکی را نمی‌برم، او را مکدر می‌کنند. از همین چیزهای ساده شروع می‌شود تا معانی عمیق‌تر و اشکال مختلف برنامه‌سازی.

به نظرتان دیر نیست؟

هیچ‌وقت دیر نیست؛ نه یکبار، نه چندبار. تا زمانی که جهان هست، همه‌کار می‌شود کرد. این حرف را هم خیلی باور نکنید؛ راجع‌به هر چیزی، هر کسی گفت که دیگر دیر شده، باور نکنید. سؤال این است که «همین‌الآن» چه‌کار کنیم؟ فرصت‌های ازدمست‌رفته دوباره به‌دست می‌آید. سخت است و کار را دشوارتر می‌کند، اما غیرممکنش نمی‌کند.

می‌توانیم بگویم که بازگشت شما به تلویزیون می‌تواند شروعی بر این ماجرا باشد؟

رطبی به من ندارد. من فقط یکی از هزاران آدمی هستم که به این قاعده معتقدم. همین.

عمده مهم‌ترین کمپین‌هایی که در تلویزیون اتفاق افتاده، یک سسرش به شما می‌رسد. یعنی از کمپین‌های فرهنگ‌سازی «خندوانه» گرفته تا «پارک ملت» و «مردم ایران سلام». سؤال این است که اگر بخواهیم کمپینی برای «گفت‌وگودرن» بین مردم راه بیندازیم، به نظرتان مهم‌ترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم چیست؟

نمی‌توانم بدون فکرکردن به این سؤال جواب بدهم؛ اما من به‌عنوان یک برنامه‌ساز تلویزیونی، کسی هستم که سال‌ها ملت ایران این امکان را به من داده‌اند، وقت و عمر و پولشان را در اختیارم گذاشته‌اند و گفته‌اند که تو برای ما کاری بکن. دغدغ‌ام همیشه همین بوده است. همه مردم، همه مطالباتشان و همه تمايلاتشان، همه این‌ها باید در برنامه‌هایم وجود داشته باشد؛ مثل همان «خندوانه» که می‌گویند، یا «پارک ملت»، یا «مردم ایران سلام» یا «اینجا فرداست» و… وقتی مسئله‌ات این باشد، کلمات متناسب برای برقراری این نوع از گفت‌وگو را پیدا می‌کنی. اولین نکته‌اش همین است؛ تو در فرض ذهنی‌ات این باشد که «باید» این کار را بکنی و «می‌شود». اگر چنین فرضی نداشته باشی، من و کلمات هم همدیگر را پیدا نمی‌کنیم. یعنی اگر فرض من این باشد که «من که نمی‌توانم این همه حرف بزنم، پس فقط با آقایان حرف می‌زنم»، همان‌جا محدود می‌مانم.

مسئله باید طرح شود تا برایش راه‌حل پیدا شود و آن چهارچوبی که در ذهن‌ت می‌بندی، نباید محدود باشد.

این محدودیت برای زمانی است که تلویزیون را نمی‌شناسی؛ مردمت را نمی‌شناسی و تاریخ را نمی‌شناسی. اگر کسی تلویزیون را ذره‌ای شناخته باشد، می‌داند که این رسانه قابلیت دارد با طیف‌های مختلف مردم، هم‌زمان حرف بزند. مثل فوتبال؛ مگر فوتبال این کار را نمی‌کند؟ فوتبال با هر حرف هم می‌زند و همه تماشايش می‌کنند.

چه مذهبی، چه غیرمذهبی، چه باسواد، چه بی‌سواد، زن یا مرد. نمایش، سریال و خورد و قهوه‌گویی» ذاتاً این قابلیت را دارد؛ به سطرطی که تو آن را پنهان کنی و از همه ویژگی‌هایش استفاده کنی. موسیقی هم همین طور؛ مگر موسیقی این ویژگی را ندارد؟ یا وقتی فعالیتی را طراحی می‌کنی که وجه سرگرمی‌اش غالب است، مثل یک بازی یا مسابقه، مگر راحت‌تر این کار را نمی‌کنی؟ این‌ها چیزهایی است که راحت‌تر به دست می‌آید. شاید جای سختش جایی مثل «اخبار» یا «تحلیل‌های سیاسی» باشد. اما آنجا هم آدم‌هایی بوده‌اند که برنامه‌های سیاسی سخت را جوری طراحی کرده‌اند که همه مشتري و مخاطبش بودند. در همین تاریخ ۳۰ ساله بعد از انقلاب، روزنامه‌ها و مجله‌هایی داشتیم که این امکان را داشتند. نمونه‌های زیادی وجود دارد. می‌شود؛ و باز تأکید می‌کنم که این کار نیازی به کنارگذاشتن اصول و اعتقادات ندارد. ابداً معنی‌اش این نیست. با حفظ اصول اعتقادی و ملی و باتوجهبه آرمان‌های مردم، اصول قانون اساسی، این کار را می‌شود.

شما خودتان بعد از سال‌ها برنامه‌سازی، الان دوباره در جایگاه مجری قرار گرفته‌اید. این تجربه بعد از چند سال چطور است؟

من معمولاً وقتی برنامه‌سازی می‌کنم، در واقع سه کار را هم‌زمان انجام می‌دهم: تهیه، کارگردانی و اجرا. الان فقط یکی از این سه کار را انجام می‌دهم. اولین ماجرا این است که آسوده‌ترم؛ چون وظیفه تهیه و کارگردانی بر عهده دیگران است؛ بنابراین امکان نشستن و استراحت‌کردن دارم.

کلأ خیلی انسان آرامی به نظر می‌آید.

شاید در همان اندازه‌ای که همه داریم؛ من دانشم.

شاید ما در کار خیلی در محیط مضطربی هستیم. (با خنده)
خسب در کار، پیچیدگی و اضطراب وجود دارد؛ لحظه به لحظه‌اش.

اگر «پریزاد» زنده بود، این استرس بیشتر می‌شد؟

اما الزماً! کار ساختن یا آسان‌تر نمی‌کرد. زنده‌بودن ماجراهای دیگری ایجاد می‌کند. اتفاقاً این برنامه هر زنده بود، حتماً اقبال مخاطب نسبت به آن بیشتر از الان می‌شد. گاهی برنامه‌هایی که می‌توانند زنده باشند هم ضعیف می‌شوند. اولین تفاوتش این است که زنده‌بودن، امکان ارتباط مستقیم و گسترده‌تر می‌دهد. رافرقم می‌کند.

چرا زنده پخش نشد؟

ساختش کمی پیچیده‌تر است. همان‌طور که گفتم، مقدمات اولیه بیشتر لازم داشت. با این میزان از آمادگسی، رفق به پخش زنده خیلی علاقه‌انه نبود. اصلاً به زنده‌بودنش فکر نکردیم. چون احساس کردیم هنوز خیلی کار داریم. به این نتیجه رسیدیم که ضبطش کنیم و از امکانات برنامه تولیدی استفاده کنیم. مثلاً در برنامه‌زنده، در آن ۶۰ دقیقه‌هر چه اتفاق افتاد، تمام است؛ حتماً بخشی از طراحی شما به دلیل ضعیف بود اجرا نمی‌شود و فرصت در گفت‌وگو از دست می‌رود. اما در برنامه ضبطی من می‌توانم ایسن خلأ را جبران کنم. غالب برنامه همین‌طور است؛ مثلاً بیش از یک ساعت زنیم با دو ساعت ضبط می‌کنیم و بعد در مونتاز، بخش‌هایی را که مهم‌تر، جذاب‌تر و دلپذیرتر است انتخاب می‌کنیم.

چون وقتی باکسی حرف می‌زنی، او که نمی‌داند؛ او دارد زندگی‌اش را توضیح می‌دهد بدون اینکه توجه کند کدام بخش مهم‌تر است. اینجا وظیفه من است که از مجموع حرف‌ها، مهم‌ترین‌ها را انتخاب کنم. در کنار اصلاحات تدوین و بازسازی رنگ و صدا. ولی باین‌حال، زنده‌بودن خیلی جذاب‌تر است و هیجان‌بختری برای برنامه‌ساز و مخاطب دارد. مخاطب هم در این هیجان شریک است و لذت بیشتری می‌برد، حتی اگر آگاهانه به این مشارکت فکر نکند.

اصولاً به هر کسی که بخواهد در شرایط فعلی کار کند، همه‌های منفی وارد می‌شود. مشخص است که شما به این همه‌ها فکر کرده‌اید و تصمیمتان را گرفته‌اید، اما چطور با آن کنار آمدید؟ چطور چرتکه انداختید و این مسیر را چیدید؟

اصلاً به آن فکر نمی‌کنم؛ هیچ اهمیتی نمی‌دهم.

چه فاعط!

واقعاً اهمیتی ندارد. مهم این است که باید کار کرد و داری کار می‌کنی. طبیعی است که بدخواهان این سرسزیم چیزهایی بخواهند، اما نباید بگذارى محقق شود. این نیاز به فکرکردن دارد؟ وظیفه هر کدام از ماست. آن‌ها می‌خواهند همه شتون حیاتی شما را منقبت کنند. او توجه‌های دروغین می‌آورد که هدف‌های دیگری دارد؛ اما هدف اصلی‌اش این است که تو را از «حیات» ساقط کند. مهم‌ترین موهبتی که دارم «حیات» است، چرا باید بگذارم آن را از من بگیرند؟ اصلاً به اجازه نمی‌دهم. مهم می‌کنم با او حرف بزنم که متوجه ششود انتخاب غلطی کرده است. قطعاً آن‌هایی که این حرف‌ها را می‌زنند، دیر یا زود متوجه خواهند شد که انتخابشان غلط بوده است.

خیلی متمدانه رفتار می‌کنید؛ درحالی‌که طرف مقابل اصلاً اهل گفت‌وگو نیست.

الآن شاید این‌طور نباشد، اما همیشه این‌جوری نمی‌ماند. بله، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درس‌هایی به آدم می‌دهند؛ سن که بالا می‌رود، رفتار آدم تغییر می‌کند و تجربه یعنی همین. به نظرم این فضا تغییر خواهد کرد و کسانی که چنین نگاهی را منتشر می‌کنند، خیلی طول نخواهد کشید که متوجه شوند این کار برای خودشان هم حتی هیچ دستاوردی نداشته و اصلاً روش غلطی برای رسیدن به هر هدفی است. باید بدانیم که همه جلوه‌های زندگی و حیات اجتماعی باید ادامه پیدا کند؛ در هر شرایطی، چه جنگ باشد چه نباشد، چه انقلاب باشد چه نباشد. مگر در جریان آغاز انقلاب اسلامی ایران و یک سال و چند ماه اول، چیزی از زندگی مردم تعطیل شد؟ یا در کجای جهان چنین اتفاقی افتاده است که تعطیلی زندگی شمرخش باشد؟ یک اقلیتی وجود دارند که متأسفانه توهم اکثریت دارند و مطالبه‌ای دارند که محقق نمی‌شود. به همدیگر هم مدام عهده «یک روز و دو روز بعد» می‌دهند و دچار شرایط روحی پریشانی شده‌اند. این‌ها نشانه پریشانی ذهن و روح و ناشی از شرایط نابهنجار است. دقیقاً کجا نمونه موفقی از این رفتار را داریم؟ من در کشورهایی که دیگران جنگ بودند حضور داشته‌ام؛ می‌دیدم هم مردم آنجا بقیه همدیگر را نمی‌گرفتند که «زندگی نکن!». اصلاً چنین چیزی عملی نیست. چیزی را می‌خواهی که محقق نمی‌شود و بهانه‌هایت هم دروغین است. اگر کسی هم باوروت کند، چند روز بعد می‌فهمد که سسرش کلاه رفته و گول خورده استست. زندگی باید در همه سطوح و جلوه‌هایش جریان داشته باشد.

آیا به فکر ساخت برنامه جدید هستید؟

همیشه. این کار همیشه‌گی ما بوده است. حالا مثل کل یک‌فيلم‌نامه‌نویس که طرحی می‌نویسد و دیگری هم سازد، ممکن است اتفاق بیفتد؛ گاهی با افراد دیگری مشارکت می‌کنم و گاهی هم ممکن است خودم بسازم. محاسبه عجیب‌وغریبی ندارد؛ متناسب با حال‌وهوا و موقیعت پیش می‌روم. هر آنچه‌ای اقتضای زندگی و حوصله شخصی‌ام باشد انجام می‌دهم و همیشه هم همین‌طور بوده است.

یعنی احتمالش هست که به‌زودی برنامه‌ای از شما ببینم؟

سعی می‌کنم؛ امیدوارم. نمی‌دانم چه زمانی. ایده‌ها همیشه بین شرایط اجتماعی و اقتضانات تلویزیون در رفت‌وآمدند. یک محصول مناسب، در همین رفت‌وبرگشت بین رسانه و جامعه ساخته می‌شود. چیزی که امروز به آن فکر می‌کنیم، ممکن است فردا دیگر به کار نیاید. البته فرم‌هایی وجود دارند که سال‌های سال می‌توانند کار کنند و اشکالی هم ندارد؛ فرم‌های ثابتی در همه تلویزیون‌های دنیا داریم که همچنان مؤثرند. اما چیزهایی هم هستند که نیازمند شکل‌های بدیع هستند. بخشی‌س از کارکردن در تلویزیون، خلق شکل‌هایی است که قبلاً نپدیدهم. البته این فقط بخشی از کار است، نه همه آن؛ قرار نیست همه تلویزیون فرم‌هایی باشد که قبلاً دیده نشده است. اگر شکلی مؤثر است و دارد کارش را انجام می‌دهد، باید گذاشت کارش را انجام دهد. اصلاً ما همین را در تلویزیون می‌خواهیم. اگر می‌گویم فرمی را «تازه» کنیم؛ برای این است که آن شکل کهنه دیگر کار نکند. اما اگر شکلی قدمت دارد و هنوز مؤثر واقع می‌شود و مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند، چرا باید از دستش داد؟!

خندوانه همچنان کارکرد داشت؟

بله خیلی کارکرد داشتست. کاش ادامه پیدا می‌کرد. خیلی چیزهای دیگر را هم می‌توانم اسم ببرم؛ مثلاً «عصر جدید» هم می‌توانست ادامه پیدا کند و کاش این اتفاق می‌افتاد. اتفاقاً بعضی از برنامه‌های تلویزیونی در بیست سال گذشته، اگر به‌صورت مستمر ادامه می‌یافتند، با اطمینان به شما می‌گویم که شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مسا امروز چیز دیگری بود؛ حتماً بهتر بود. احتمالاً غفلت کردیم و انتخاب‌هایمان دقیق و درست نبود، وگرنه باید گذاشت کارش را انجام دهد. اینس برنامه‌ها باید باقی می‌ماندند. تلویزیون باید همیشه با همه احاد جامعه حرف بزند و با حرف بدی او را بشنود؛ این یک اصل ثابت است. هر کجساً از این اصل غفلت کرده‌ایم، همه آسیب دیده‌ایم.

فرهنگیچگان

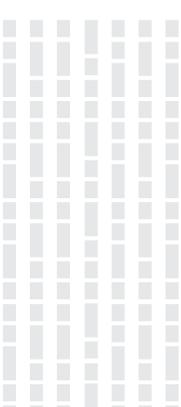
فرهنگ

پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴

شماره ۴۶۳۹

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE



۵